پذیرش عمومی؛ شرط متأخر حجیت ارتکاز

واقعاً نیاز داریم فکر بیشتری بکنیم در ضابطه‌مند کردن این مطالب. یکی از ضابطه‌ها که خیلی کاری انجام نمی‌دهد ولی بد نیست، این است که ارتکاز و ضرورت را موکول کنیم به این که مشروط است به یک شرط متأخر؛ شرط متاخّرش این است که وقتی ادعای ارتکاز یا ضرورت شد همه ی متشرعه، با یک فاصله‌ی زمانی از او بپذیرند؛ ادعای او را رد نکنند. آخر دیدی گاهی خود متشرعه متوجه نیستند، اما وقتی کسی گفت همه، سرها را تکان می‌دهند.

اگر ارتکاز بخواهد فردی باشد؛ ادّعای فرد باشد، به مرحله حجیت نمی‌رسد.امّا فرض می‌گیریم مرحوم شیخ انصاری فرمودند، گفتند ارتکاز متشرعه بر این است، شاگردهایشان، باحثینشان، بحث کردند، بعد از مثلاً ۱۰۰ سال بحث، بین ناظرین جا افتاد که حرف شیخ، درست بوده است. ما می‌گوییم زمان شیخ ، هنوز برای اهل آن زمان، این دلیل شرعی به مرحله‌ی حجیت نرسیده بود؛ باحثینی هم که می‌خواستند به حرف شیخ اتکا کنند، حجّت ندانستند. آخر خیلی ادله است که مراحل حمل و جنینی‌اش باید طی بشود ؛ اصلاً تکامل علوم یعنی این.

اما بعد که به این معنا مستقر شد؛ یعنی آیندگان در اصل اینکه این ارتکاز هست، حرف شیخ را تأیید کردند- یکی دو نفر اشکال ِکلاسیک دارند ،مشکلی ندارد- متشرعه سر تکان دادند برای شیخ؛ یعنی شرط ِمتأخر ِارتکاز آمد، در این فضا من عرضم این است، اینجا دیگر دلیل می‌آوریم، مسلّم همه هست، هیچ شکی ندارید که این ارتکاز فی الجمله حجیت دارد، اما به ضمیمه آن مطالبی که عرض کردم که طبقه‌بندی دلالی برای او بشود: آن مرحله‌ای از آن، که در حکم لسان ِنص ای ظهور واضح است جدا بشود از آن مراحلی که متشرعه قطعاً این ارتکاز را دارند، اما در آن حکم ِ«صفر و یکی» که ما می‌خواهیم انتخاب کنیم، لسان ندارد: وجوب، لا وجوب. استحباب، لا استحباب، حرمت، لا حرمت.

شما اگر با این فرض هم بگویی ما دلیل نداریم، جلو می‌رویم. شیخ ادعای ارتکاز کردند مثلاً بر حرمت، فرض هم گرفتیم که به شرط متأخر نزد متشرعه پذیرفته شد که شیخ راست می‌گویند. می‌گوییم حجیت ِاین لسان، را هم پذیرفتیم، اما شاید داریم اشتباه می‌کنیم؛ این حرمت از آن حرمت‌هایی است که خود شارع هم حاضر است بگوید حرام است.ما از کجا بفهمیم اینکه شیخ فرمودند، آن مکروه ِشدید نیست؟

اگر طبقه‌بندی کنیم، فوری می‌گوییم اگر همه‌ی متشرعه حرف شیخ را پذیرفتند که ارتکاز بر حرمت است، دلیل شرعی ِقطعی داریم بر اینکه **واجب نیست**. ببینید واجب نیست. کسی نمی‌تواند بیاید بگوید اینجا دوران بین وجوب و حرمت است. می‌گوییم نه، اگر ارتکاز بر حرمت است و این ادعا قبول شد، در اینکه این ارتکاز دارد نفی وجوب می‌کند، لسان قطعی داریم. خب استحباب چه طور است؟ درجه‌بندی دارد. آیا بگوییم: دارند می‌گویند ارتکاز بر حرمت است، شما می‌گویید مستحب است؟! بر اباحه همچنین. اما در کراهت، مشکل می‌شود؛ آیا حرمت ثابت می‌شود ای کراهت؟ دفع کراهت ِشدیدهاش، ضابطه‌ی بیشتری می‌خواهد. در اینجایش نمی‌توانیم بگوییم الآن بر آن حرام فقهی، یعنی حرام ِمقابل ِکراهت، دلیل پیدا کردیم.بله اگر از اوجب واجبات ای از اعلی درجه حرمت باشد، لسان پیدا می‌کند. این حاصل عرض من است.

تفصیلی کردن ارتکاز

فقیه مظلوم

راه نقدتر، همین است که این فقیهی که خودش مدّعی است، مثل بعضی فقهای مظلوم - مظلوم، یعنی مظلوم نسبت به بیان نظرش،مظلوم از ناحیه شاگردهایش- نباشد که حاج آقا باراه میگفتند.یک فقیهی است که مظلوم نیست. میبینید شاگردهایی دارد فعّال و زرنگ، دورش را میگیرند. میگویند چرا شما این را میگویید؟ دلیلتان چیست؟ جانِ آن فقیهی را که یک چیزی میبابد، و از آن به ارتکاز متشرعه تعبیر میکند، فعّال میکنند تا شواهدش را بگوید. بعد شروع میکند شاهد شاهد گفتن. این شاهدها یعنی ذهن من این مبادی را دیده است که میگوید ارتکاز. خب این هم یک راه است.

بازبینی #1
ایجاد شده 25 فوریه 2025 10:29:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2025 10:30:17 توسط ... .